

## بازخوانی نقش مقاتل بن سلیمان در شکل‌گیری آیات مستثنا

زهرا کلباسی<sup>۱</sup>، امیر احمدنژاد<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۶/۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۲۸)

### چکیده

مقاتل بن سلیمان، متوفی در قرن دوم هجری، قدیمی‌ترین مفسری است که به صورت بسیار گسترده به بیان آیات مستثنا پرداخته؛ تا حدی که در قرون بعدی به عنوان یکی از راویان اصلی آیات مستثنا شهرت داشته است. او هیچ‌گاه نامی از مشایخ تفسیری‌اش به میان نیاورده و در شهرهای مختلف از جمله مرو و بصره زیسته است. از این‌رو بوم تفسیری، مشایخ و روش فراگیری او مبهم است. اما این پژوهش با تکیه بر قرائن گوناگون، نخست، اثبات کرده که بوم تفسیری او عراق و به ویژه بصره است. دوم، او به روش غیرسماعی از اساتید مختلف تفسیر آموخته و به همین جهت نامی از آن‌ها نبرده است. سوم، در میان اساتید عراقی و حجازی، او در تفسیر بیش از همه تحت تأثیر قتاده و سپس کلبی بوده و اندیشه مستثنا ساختن آیات را نیز از آنان وام گرفته است. کاوش در روش مقاتل نشانگر آن است که او همواره با تکیه بر قرائن خارجی، به ویژه اسباب نزول که اعتماد فراوانی به آن‌ها داشته و پیش فرض‌های نادرست تاریخی، به مستثنا بودن بسیاری از آیات حکم کرده است. چنان‌که با توجه به قرائن، اندیشه نفي هرگونه ارتباط پیامبر با اهل کتاب در دوران مکه یا هجرت پیامبر پیش از مسلمانان به مدینه یا وقوع جهاد فقط در مدینه و رفتار تسامح آمیز با مشرکان فقط در دوران قبل از هجرت، مهم‌ترین فرضیه‌های مقاتل بوده که آیات بسیاری را به سبب آن‌ها مستثنا کرده است.

**واژگان کلیدی:** آیات مستثنا، اهل کتاب، بصره، قتاده، کلبی، مقاتل بن سلیمان.

۱. پژوهشگر دوره پسا دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده اول)؛

Email: zahrakalbasi@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛

Email: Ahmadnezhad@ltr.ui.ac.ir

## مقدمه

آیات مستثنا آیاتی است که برخلاف سیاق کلی آیات یک سوره، مکی یا مدنی تلقی می‌شود. برای این آیات دو حالت متصور است: نخست، آیاتی از سوره مکی که چند سال پس از نزول سوره، در مدینه نازل گردیده و به سوره‌های مکی پیوست شده است؛ دوم، سوره‌ای مدنی که برخی از آیات آن چند سال زودتر در میانه سوره مکی فرود آمده، اما ثبت نگردیده تا زمانی که سوره مربوطه در مدینه فرود آمده و این آیه یا آیات به آن‌ها ملحق شده است. این آیات در مجموع ۲۲۳ آیه در ۵۲ سوره است که ۱۹۷ آیه مدنی در سوره مکی و ۲۶ آیه مکی در سوره مدنی گزارش شده است [۳۷، صص ۴۲۴-۴۲۵].

تفاسیر روایی از قرن دوم تاکنون، اغلب در مقدمه هر سوره به نقل آیات مستثنا پرداخته‌اند. مقایسه این تفاسیر نشانگر افزوده شدن تعداد این قسم آیات در طی قرون متمادی است. چنان‌که مفسران متقدم جز مقاتل، به صورت انگشت شمار آیاتی را مستثنا کرده‌اند؛ اما سیوطی در قرن نهم ۹۱ آیه مستثنا نقل نموده است. به موازات منابع تفسیری، برای نخستین بار این آیات توسط زرکشی به منابع علوم قرآنی راه یافت و ذیل مبحث مکی و مدنی، بخش مستقلی را به خود اختصاص داد [۴۷، ص ۱۷۲]. پس از زرکشی، دیگر مؤلفان کتب علوم قرآنی نیز به جمع‌آوری آیات مستثنا پرداخته‌اند [۳۰، ج ۱، صص ۷۲-۸۱؛ ۲۶، صص ۵۵-۶۱؛ ۴۴، ج ۱، صص ۱۷۰-۲۳۷].

در دوران معاصر، برخلاف روش پیشینیان که درصدد نقل هرچه بیشتر آیات مستثنا بودند، رویکردهای نقادانه به آیات مستثنا شکل گرفت. از این رو مفسرانی که در این دوره هر سوره را جامع و کلی می‌نگریستند و به سیاق یک سوره، به عنوان خط اتصال آیات به یکدیگر توجه نموده‌اند، به تدریج رویکرد مثبت خود به آیات مستثنا را از دست داده و به نقد این آیات روی آورده‌اند [نک: پیشینه]. تأمل در این آثار نشانگر آن است که نقدها اغلب درون متنی بوده و مفسران با اثبات پیوستگی لفظی و معنایی آیات مستثنا با آیات مجاورش، درصدد اثبات سیاق یکپارچه این آیات و ردّ نزول آیات مستثنا در زمان دیگری بوده‌اند. اما آنچه در این نقدها مغفول مانده، بررسی روایی است که در سده‌های نخست به نقل آیات مستثنا پرداخته‌اند. این مسئله افزون بر آنکه روایان مؤثر در شکل‌گیری آیات مستثنا را معرفی می‌کند، به کشف وابستگی‌های بومی-جریانی آنان و پیش‌بینی انگیزه‌های فرامتنی ایشان در مستثنا ساختن آیات کمک می‌کند که در نتیجه سیر تدریجی شکل‌گیری آیات مستثنا و میزان اعتبار آن‌را مشخص می‌سازد.

به همین منظور این مقاله با بررسی حداکثری منابع تفسیری باقی مانده از قرن دوم تا نهم به راوی‌شناسی آیات مستثنا پرداخته و علی‌رغم آنکه برخی گفته‌اند که هیچ اثری از آیات مستثنا در منابع قرن اول و دوم نیست [۳۸، ص ۱۲۷]، به روایتگری گسترده مقاتل بن سلیمان از آیات مستثنا در قرن دوم هجری دست یافته است. برحسب یافته‌های این پژوهش، او بسیار بیش از مفسران هم‌عصر خود و حتی مفسرانی که در قرون بعدی می‌زیسته‌اند، آیات مستثنا را نقل کرده است. بر همین اساس این پژوهش با تحلیل کمی و کیفی آیاتی که مقاتل مستثنا نموده، نخست جایگاه مؤثر او در شکل‌گیری و گسترش آیات مستثنا را تبیین کرده، سپس با توجه به آنکه مقاتل در چندین بوم زیسته و تحصیل نموده، تلاش کرده تا بوم تفسیری او و اساتیدی که بر گرایش او به آیات مستثنا نقش داشته‌اند را شناسایی نماید و در گام سوم بر آن شده تا به فرضیه‌های ذهنی مقاتل در مستثنا نمودن برخی آیات دست یابد.

### پیشینه

رویکرد انتقادی به آیات مستثنا را در سه دسته منابع می‌توان پی گرفت. نخست برخی مفسران معاصر که اغلب آیات مستثنا را بی‌اعتبار دانسته و تنها موارد محدودی را پذیرفته‌اند [۲۴، ج ۶، ص ۲۴۸؛ ۳۲، ج ۱۲، ص ۲۰۳ و ج ۱۶، ص ۲۴۳ و ج ۱۹، ص ۳۶۷]. برخی همین موارد محدود را نیز مختص سور مکی دانسته‌اند که آیاتی از آن‌ها در مدینه نازل شده است [۲۰، ج ۶، ص ۱۲۷]. دوم منابع علوم قرآنی که ذیل بحث، درباره مکی و مدنی بودن سوره‌ها، به نفی آیات مستثنا پرداخته‌اند [۴۴، ج ۱، ص ۱۷۰؛ ۴۸، ص ۱۴۱]. سیوطی نیز علی‌رغم آنکه در تفسیرش به نقل گسترده این آیات پرداخته، اما در کتاب *الاتقان با مناقشه در برخی آیات مستثنا، نزول آیات مدنی در سور مکی* [حالت دوم] را نادر دانسته است [۳۰، ج ۱، ص ۷۲]. سوم تک‌نگاری‌هایی که در قالب کتاب یا مقاله به صورت کلی یا موردی، آیات مستثنا را عمدتاً به لحاظ محتوایی نقد کرده‌اند. از جمله این آثار به کتاب «بررسی و نقد *تداخل آیات مکی و مدنی*» از قاسم فائز [۱۳۹۵]، رساله کارشناسی ارشد عبدالرزاق حسین احمد با عنوان «*المکی و المدنی فی القرآن الکریم*» [۱۴۲۰] و رساله کارشناسی ارشد زیور کریمی با عنوان «*نقد و بررسی آیات مستثنیات در سور مکی*» که اولی، از ابتدای قرآن تا پایان سوره اسراء و دومی از سوره حمد تا انبیاء را بررسی کرده و مقالات «*بررسی نظریه آیات مستثنیات سور مکی و مدنی*» از قاسم

فائز [۱۳۹۰]، «ارزیابی نظریه اختلاط آیات مکی و مدنی در سوره‌های قرآن» از سید محمد موسوی مقدم و علی خورشیدسوار [۱۳۹۶]، «عوامل پیدایش آیات مستثنیات» از محمد علی حیدری و دو نویسنده دیگر [۱۳۹۵] و «بررسی آیات استثنایی سوره‌های انعام و اسراء» از مینا شمخی و دو نویسنده دیگر [۱۳۹۴] می‌توان اشاره کرد. نویسندگان این آثار آیات مستثنا را عمدتاً به لحاظ محتوایی نقد کرده و درنهایت یا ادعای مستثنا بودن آیات را کاملاً بی‌اساس دانسته و یا موارد انگشت‌شماری را به عنوان مستثنا پذیرفته و مابقی را نقد کرده‌اند.

### دربارهٔ مقاتل بن سلیمان

مقاتل بن سلیمان بن بشیر ازدی در سال ۸۰ متولد و در سال ۱۵۰ هجری درگذشته است. [۹، ج ۱۰، ص ۱۰۸] او در بلخ متولد شده، سال‌ها در مرو تحصیل و تدریس کرده، سپس به بصره و بعد بغداد رفته، مجدداً به بصره بازگشته و در همان شهر درگذشته است [۱۷، ج ۱۳، ص ۱۶۵؛ ج ۶، ص ۱۲۱؛ ج ۴۶، ص ۶، صص ۳۶-۳۷]. وی اقامت‌های کوتاهی در مکه و بیروت هم داشته و مجالس درسی در آن شهرها به پا کرده که مورد استقبال قرار نگرفته است [نک: ۱۷، ج ۱۳، ص ۱۶۷؛ ج ۲۱، ص ۳، ج ۱۹۶].

بنابر گزارشی، مقاتل در مسجد جامع مرو قصه‌گویی می‌کرده تا آنکه جهم نزد او آمده و مجادلات کلامی آن دو دربارهٔ صفات الهی آغاز شده است [۳، ج ۱۰، ص ۲۸۰؛ ج ۶، ص ۶۰]. علت خروج او از خراسان و زمان آن مشخص نیست. اما دوران حیات او مصادف با افول بنی‌امیه و ابتدای حکومت عباسیان بوده و از او منازعاتی با منصور عباسی گزارش شده است [۱۷، ج ۱۳، صص ۱۶۲-۱۶۷]. از این‌رو شحاته حدس زده که مقاتل در زمان قیام ابومسلم خراسانی، بین سال‌های ۱۳۰-۱۳۶ هجری از این دیار کوچ کرده است [۴۶، ج ۶، ص ۳۳].

به نظر می‌رسد او به دو دلیل بصره را به عنوان وطن دوم انتخاب کرده است: نخست آنکه بنی‌اسد که مقاتل از موالیان آن‌ها به شمار رفته، در بصره می‌زیسته‌اند [۴۶، ج ۶، ص ۳۷]؛ دوم آنکه عراق پیش از اسلام کانون ادیان مختلف و تبلیغ و رقابت میان آن‌ها بوده است. پس از اسلام نیز فرق مختلف شیعه، معتزله و خوارج در کوفه و بصره متولد شده و این دیار پی‌درپی کانون رخدادهای سیاسی-دینی و مناظرات و مجادلات این فرق با یکدیگر بوده است. در این میان بصره، بیش از سایر نقاط عراق، اصحاب جدل را

در خود جای داده و همواره محل منازعه گروه‌های مختلف بود [۴۶، ج ۶، صص ۳۴-۳۶].  
 براین اساس فضای جدال‌انگیز بصره با روحیات شخصی مقاتل که در ساده‌ترین  
 شرح‌هایش هم به مبارزه‌طلبی پرداخته، هم‌خوانی داشته و او را به خود جذب کرده است  
 [۵۴، ص ۲]. چنان‌که در مقابل، مقاتل به واسطه آراء جنجالی خود نتوانسته در مکه و  
 بیروت که فضایی آرام و به دور از منازعه داشته، وجهتی کسب نماید [۴۶، ج ۶، ص ۳۸].  
 دربارهٔ مذهب او اختلاف نظر وجود دارد. برخی او را شیعی و برخی زیدی خوانده  
 [۳۵، ص ۵۸۸؛ ۱۰، ص ۲۵۳] و در شمار شاگردان صادقین (ع) از او یاد کرده‌اند [۳۵،  
 ص ۱۴۶ و ۳۰۶]. شحاته با اشاره به آیاتی که مقاتل در فضائل حضرت علی توصیف کرده،  
 او را زیدی مذهب خوانده است [۴۶، ج ۵، ص ۲۴۶]. درحالی‌که محققان معاصر مستندات  
 درخوری در تفسیر مقاتل مبنی بر سنی بودن او و رد شیعی یا زیدی بودن وی یافته‌اند.  
 [نک: ۳۱، صص ۹۸-۹۹؛ ۱۶، صص ۱۵۴-۱۵۶؛ ۱۲، صص ۶۵-۷۷]. چنان‌که برخی  
 رجالیان او را عامی مذهب دانسته‌اند [۱۳، ص ۴۶؛ ۱۸، ج ۱۹، ص ۳۳۷].  
 مقاتل جز در عرصهٔ تفسیر، در حدیث و کلام نیز شناخته شده بوده است. اما برخلاف  
 حوزهٔ تفسیر که در آن ستوده شده [۱۷، ج ۱۳، ص ۱۶۱] و شافعی همه را بهره‌مند از  
 دانش او دانسته [۳، ج ۱۰، ص ۲۷۹]، در حدیث به متروک‌الحدیث [۴، ج ۷، ص ۲۶۳؛ ۲۳،  
 ج ۹، ص ۶۴۰؛ ۱۷، ج ۱۳، ص ۱۷۰] و در کلام به تشبیه در صفات الهی متهم شده است  
 [۱۷، ج ۱۳، ص ۱۶۷؛ ۲۸، ج ۵، ص ۷۱]. هرچند در دوران معاصر برخی مشبیه بودن او را  
 رد کرده‌اند. [نک: ۵۳، صص ۳۸-۶۴؛ ۴۵، ج ۱، ص ۲۶۰؛ ۱۹، صص ۷۱-۸۹].

### اعتبارسنجی تفسیر مقاتل بن سلیمان

یازده اثر تألیفی به مقاتل نسبت داده شده که تفسیر او یکی از شاخص‌ترین آثار او است  
 [۱۰، ص ۲۵۴]. تفسیر مقاتل نخستین تفسیر کامل باقی مانده از قرآن است که افزون بر  
 رویکرد نقلی، اجتهادات مفسر نیز در آن مشهود است [۴۶، ج ۶، صص ۵۷-۶۱؛ ۴۵، ج ۲،  
 ص ۱۴۸؛ شایسته نژاد، ۱۳۸۷، ۱۰۲]. برخی هر سه اثر تفسیری او یعنی تفسیر کاملش  
 از قرآن، تفسیر خمسماء آیه من القرآن الکریم که تفسیر آیات فقهی است و الوجوه و  
 النظائر فی القرآن را در نوع خود نخستین اثر به شمار آورده‌اند [۵۴، ص ۳]. از شواهد  
 برمی‌آید که به سبب حسادت یا برخی اتهام‌ها به مقاتل، دوره‌ای به تفسیر او بی‌اعتنایی  
 شده، لیکن در میان متقدمان و متأخران، بارها تفسیر او مورد ستایش قرار گرفته و

امروزه پس از تحقیق شحاته بر آن، به یکی از تفاسیر مهم تبدیل شده است [۳، ج ۱۰، ص ۲۸۰؛ ۵۱، ص ۴۹۷؛ ۵۲، Abstract، ۵۴، Abstract، ۴۵، ج ۲، ص ۱۵۰].

با جستجو در منابع مختلف، نقدهای وارد به تفسیر مقاتل را در دو عنوان می‌توان مطرح کرد: نخست آنکه بنا بر برخی قرائن، تفسیر مقاتل توسط راویان یا نسخه‌نویسان بعدی تکمیل و تغییر یافته است [۲۷، ج ۱، ص ۶۵]، هرچند این تغییرات ظاهراً آن‌چنان نیست که کلیت تفسیر را از اعتبار ساقط نماید [۴۵، ج ۲، صص ۱۵۴-۱۵۵]؛ دوم آنکه مقاتل همه مطالب را بدون سند نقل کرده که بدین جهت مورد نقد عبدالله بن مبارک در قرن دوم هم قرار گرفته است [۲۲، ج ۹، ص ۳۸۵؛ ۴۵، ج ۱، ص ۲۶۰]. رویکرد او در نقل روایات مربوط به آیات مستثنا هم پیرو همین مسئله است و از این‌رو نمی‌توان دربارهٔ راویان او قاطعانه سخن گفت.

### بررسی بوم تفسیری مقاتل بن سلیمان

زیست بوم یا محیط زندگی به طور طبیعی و حتمی بر افراد آن منطقه تأثیر گذار است. این تأثیرگذاری نه تنها در شئون مختلف سبک زندگی اعم از خوراک و پوشاک متجلی است، بلکه در عقاید و فرهنگ و منش آنان نیز مؤثر است. البته که این رابطه دو سویه است و افراد نیز بر محیط پیرامون خود با مراتب مختلف، مؤثر هستند. از سویی محتوای آموزشی و رویکردها به مسائل مختلف دینی در هر بوم با توجه به اقتضات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن بوم متفاوت است. از این‌رو شناخت بوم هر مفسر برای کشف پیش‌زمینه‌های فکری او در تفسیر قرآن، مهم است. چنان‌که امید است با کشف بوم تفسیری مقاتل بتوان مشایخ و مصادری که او مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر آن‌ها به مستثنا بودن برخی آیات نظر داده را شناسایی نمود. البته که این مسئله با توجه به حضور علمی مقاتل در شهرهای مختلف بسیار دشوار بوده و از این‌رو کمترین قرائن در این باره راهگشا است. با توجه به آنکه بیشترین حضور علمی مقاتل در مرو و بصره بوده، انتظار می‌رود یکی از این دو شهر بوم تفسیری مقاتل باشد.

### بررسی بوم خراسان

بنا بر روایتی از ابوعصمه، مقاتل از ترس فراموشی دانش و به سبب آنکه اکراه داشته علمش را کسی جز ابوعصمه بنویسد، تفسیرش را به طور کامل در یک یا دو برگه طی

یک شب، زیر نور چراغ، به ابوعصمه نوح بن ابی مریم املا کرده است [۶، ج ۶۰، ص ۱۱۵]. دیگران به ازدواج مقاتل با مادر ابوعصمه در مرو اشاره کرده‌اند [۳، ج ۱۰، ص ۲۸۰؛ ۲۳، ج ۹، ص ۶۴۱]، اما سخنی از انتقال دانش تفسیری مقاتل به این فرد به میان نیاورده‌اند. در نتیجه با توجه به آنکه ابوعصمه و مادرش در مرو بوده‌اند، از این روایت می‌توان مرو را بوم تفسیری مقاتل دانست.

این روایت از چهار جنبه محتوایی، منبعی، سندی و تاریخی قابل نقد است. نخست، با توجه به آنکه مقاتل سه اثر تفسیری داشته، و تفسیرش به تنهایی کل قرآن را دربرگرفته، انتقال آن در یک یا دو برگه و در یک شب منطقی نیست، مگر آنکه مقاتل در آن زمان در همین حد معلومات تفسیری داشته و بعدها در بصره، توشه تفسیری خود را برگرفته باشد؛ دوم، نویسنده علی‌رغم جستجوی فراوان، این روایت را فقط در تاریخ دمشق ابن عساکر یافت و اثری از آن در دیگر منابع، به ویژه منابع پیشینی یافت نمی‌شود؛ سوم، راوی خود ابوعصمه بوده و با توجه به آنکه مضمون روایت بیان فضیلتی برای او است، روایت قابل اعتماد نخواهد بود [۱۸، ج ۱، ص ۳۵]؛ چهارم، شحاته در جلد آخر تفسیر مقاتل، به بررسی وضعیت مرو و بلخ قبل و بعد از اسلام پرداخته و این دو شهر را کانون ادیان مختلف دانسته که هر یک معابد مخصوص به خود را داشتند. او وجود ادیان مختلف و مباحث کلامی آنان با یکدیگر را زمینه‌ساز گرایش کلامی مقاتل به تشبیه و تجسیم دانسته است [۴۶، ج ۶، ص ۲۹-۳۲]، چنان‌که داستان مقابله او با جهم تا حدی که بر هم رديه نوشتند و اتهام مقاتل به تشبیه در صفات الهی در برابر اتهام جهم به تعطیل، در منابع متعددی نقل شده [۲۳، ج ۹، ص ۶۴۲؛ ۱۷، ج ۱۳، ص ۱۶۵-۱۶۷؛ ۳، ج ۱۰، ص ۲۸۰؛ ۶، ج ۶۰، ص ۱۲۳] و حتی از فرقه مقاتلیه در برابر جهمیه در شمار فرق خراسان نام برده شده [۲۸، ج ۵، ص ۷۱؛ ۱۷، ج ۱۳، ص ۱۶۶]، درحالی‌که از فعالیت‌های تفسیری او گزارشی در دست نیست. در نتیجه روایت انتقال دانش تفسیری مقاتل به ابوعصمه غیرقابل اعتماد است و به نظر می‌رسد مقاتل در دیار خراسان به عنوان یک متکلم مشهور بوده و فعالیت کرده است.

### بررسی بوم عراق

در منابع مختلف از ضحاک بن مزاحم، کلبی، انس بن مالک، عکرمة، مجاهد، نافع مولی ابن عمر، زید بن اسلم، محمد بن سیرین، عطاء بن ابی رباح، عبد الله بن بریده، سعید

مقبری، ابن شهاب زهری و شرحبیل بن سعد، ثابت بن اسلم بنانی، ابی اسحاق سبیبی، عمرو بن شعیب، ابی زبیر مکی و برخی دیگر به عنوان مشایخ مقاتل یاد شده است [۳، ج ۱۰، ص ۲۷۹؛ ۲۳، ج ۹، ص ۶۳۹؛ ۶، ج ۶۰، ص ۱۱۲؛ ۱۷، ج ۱۳، صص ۱۶۱-۱۶۴؛ ۴۶، ج ۶، صص ۴۸-۴۹]. البته مقاتل مشایخ دیگری هم داشته که نام آن‌ها ذکر نشده است [نک: ۲۳، ج ۹، ص ۶۳۹]. از جمله آنکه ابراهیم حربی [م ۵۲۸۵]، از شاگردی مقاتل نزد قتاده که ساکن بصره بوده و افزون بر تبحری که در تفسیر داشته، مورد اعتماد مقاتل هم بوده، یاد کرده است. او در ادامه تصریح کرده که عمده منابع تفسیری پیش از مقاتل که او از آن‌ها استفاده کرده، تفاسیر نقلی بوده؛ جز تفسیر قتاده که غالب آن نقلی و بخشی از آن عقلی بوده و مقاتل از آن بهره برده است. شحاته ضمن پذیرش این گزارش تأکید کرده که حتی اگر مقاتل بعد از وفات قتاده به بصره رفته باشد، به واسطه دو تن از شاگردان او با نام‌های معمر و شیبان میراث تفسیری قتاده را فراگرفته است [۴۶، ج ۶، صص ۶۱-۶۲]. چه بسا به سبب استفاده مقاتل از میراث قتاده و در واقع آموزش غیرمستقیم از او بوده که موجب شده نام قتاده در زمره مشایخ مقاتل ذکر نشود.

پس از جمع‌آوری اسامی مشایخ مقاتل، نتایج بررسی بوم این افراد به شرح ذیل است: اساتید ساکن در بوم مکه: عطاء بن ابی رباح [نک: ۴، ج ۶، صص ۲۰-۲۲]، ابی زبیر مکی، مدینه: زید بن اسلم [۴، ج ۵، ص ۴۱۳]، نافع، ابن شهاب زهری [۲۳، ج ۲، ص ۲۹۶]، شرحبیل بن سعد [۳۶، ص ۱۱۵] و عمرو بن شعیب [۶، ج ۲۳، ص ۱۱۹]، بصره: محمد بن سیرین [۹، ج ۹، ص ۲۶۷]، قتاده [۹، ج ۹، ص ۳۱۳]، ثابت بن اسلم بنانی [۲۸، ج ۲، ص ۳۳۰] و عبد الله بن بریده [۶، ج ۲۷، ص ۱۲۸] کوفه: کلبی [۴، ج ۶، ص ۳۴۱-۳۴۲] و عطیه بن سعد [۲۵، ج ۴، ص ۲۳۷]. برخی راویان نیز افزون بر بوم اولی، در بوم دیگری نیز چند سال سکونت و فعالیت علمی داشته‌اند که شامل مالک بن انس، راوی مشترک دو بوم مدینه و بصره [۵، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۱]، عکرمه، راوی مشترک مکه و بصره [۹، ج ۹، ص ۲۴۵]، مجاهد [۲۵، ج ۵، ص ۲۷۸] و ابوالطفیل عامر بن وائله [۵، ج ۴، صص ۱۶۹۶-۱۶۹۷]، راوی مشترک مکه و کوفه و ضحاک [۲، ج ۷، ص ۱۰۰]، راوی مشترک کوفه و خراسان است که همگی اولین شهر بوم اصلی و دومین شهر بوم فرعی آن‌ها بوده است. چنان‌که مشخص است همه مشایخ مقاتل اهل حجاز یا عراق هستند؛ جز ضحاک که چند سال در خراسان زیسته، اما گزارش‌های متعددی از عدم دیدار این دو و نقل با واسطه مقاتل از او سخن گفته‌اند [۱۷، ج ۱۳، ص ۱۶۴]. مشایخ مقاتل همگی



در حوزه تفسیر فعالیت نداشته یا حداقل صاحب نام نبوده‌اند؛ در مقابل گزارش‌ها حاکی از بهره تفسیری ویژه مقاتل از کلبی و قتاده است که هر دو اهل عراق هستند. چنان‌که ابراهیم از یکسانی تفسیر مقاتل و کلبی سخن گفته [۳، ج ۱۰، ص ۲۸۱] که به معنای انعکاس فراوان تفسیر کلبی در تفسیر مقاتل است. گزارش اعتماد و بهره‌گیری مقاتل از تفسیر قتاده نیز پیشتر بیان شد.

با توجه به آنکه در این پژوهش درصدد کشف پس‌زمینه‌های گرایش مقاتل به مستثنا ساختن برخی آیات بوده‌ایم، با جستجو در چهل تفسیر روایی شاخص از قرن دوم تا نهم به جمع‌آوری روایات مستثنیات تمامی مشایخ او نیز پرداختیم. در میان این افراد قتاده با نقل ۹۲ روایت درباره مستثناها سرآمد بود. سپس کلبی ۱۷ روایت، مجاهد ۹ روایت، ضحاک ۸ روایت، عکرمه ۷ روایت، زیدبن اسلم ۲ روایت، ابوالطفیل و ابن سیرین هرکدام یک روایت درباره آیات مستثنا نقل کرده‌اند. در نتیجه از این بررسی نیز بیش از پیش به تأثیر پذیری مقاتل از قتاده و کلبی در تفسیر قرآن دست یافتیم؛ هرچند او در هیچ کجای تفسیرش نامی از مشایخ خود نبرده و اسناد تفسیری را ضبط نکرده است [۳، ج ۱۰، ص ۲۸۰؛ ۶، ج ۶۰، ص ۱۱۲]. مقاتل تا حدی از نقل اسناد و مصادر تفسیری خود پرهیز کرده که ابن جوزی در وصف او گفته: مقاتل تفسیر دیگران را جمع‌آوری کرده و به نام خود ارائه کرده است [۲، ج ۸، ص ۱۲۶]. افزون بر آن گویا مقاتل عمدتاً به روش غیرمستقیم نیز از مشایخ خود بهره برده است. چنان‌که از ابراهیم حربی درباره شیوه فراگیری مقاتل از مشایخش سؤال شده و او تصریح کرده که وی ضحاک، مجاهد و قتاده را ندیده و از آنان سماع غیرمستقیم داشته است [۱۷، ج ۱۳، ص ۱۶۴؛ ۶، ج ۶۰، ص ۱۱۹]. او ظاهراً کلبی را هم ندیده بوده است. زیرا در گزارشی آمده که وقتی کسی در کوفه به کلبی گفته که مقاتل در مکه وی را به فراگیری تفسیر از کلبی تشویق کرده، کلبی از مقاتل تمجیدی نکرده است. [۶، ج ۶۰، ص ۱۳۰]. ابن حجر نیز درباره او گفته: مقاتل تفسیر دیگران را جمع کرده و آن‌ها را به روش غیرسماعی تفسیر کرده است [۳، ج ۱۰، ص ۲۸۱]. در نتیجه هرچند مقاتل از مشایخ خود احتمالاً به سبب سماع غیرمستقیم از آن‌ها و کم ارزش بودن این نوع آموزش نام نبرده، اما بدون تردید بوم تفسیری او عراق بوده و در آراء تفسیری خود، به ویژه مستثنا ساختن برخی آیات از قتاده و سپس کلبی تأثیر پذیرفته است.

### جایگاه مقاتل در نقل آیات مستثنا

نقش مقاتل در نقل و گسترش آیات مستثنا را باید در دو بخش بررسی کرد؛ نخست رویکرد او در قبال آیات مستثنا در جایگاه یک مفسر که با بررسی تفسیرش قابل دستیابی است؛ دوم، ارجاع مفسران بعدی به او به عنوان راوی آیات مستثنا که از بررسی دیگر تفاسیر به دست می‌آید. لازم به ذکر است که در این مقاله معیار مکی یا مدنی بودن تمامی سوره‌ها دیدگاه مقاتل است. از این رو اگر در سوره‌ای اختلافی همچون سوره حج، سوره مکی دانسته شده و آیات مستثنای آن مدنی لحاظ شده، برحسب دیدگاه مقاتل است.

در بخش نخست بررسی تعداد آیات مستثنایی که مقاتل ذکر کرده و مقایسه او با معاصرانش حائز اهمیت است. مقاتل بن سلیمان در مجموع ۳۷ آیه<sup>۱</sup> را مستثنا کرده که از این تعداد، ۳۴ آیه مکی و ۳ آیه مدنی است. در این آیات، او تنها آیه ۲۰ سوره انعام را به نقل از عبدالله بن سلام مستثنا کرده و مابقی آیات را بدون ذکر راوی یا سند مستثنا دانسته است.

مقاتل مستثنا بودن ۷ آیه را در مقدمه سوره‌ها بیان کرده و مابقی را در خلال تفسیر آیات مشخص کرده است. او اغلب به صراحت از مستثنا بودن آیات سخن گفته است. چنان که از ۳۷ آیه، ۲۸ آیه را به صراحت مستثنا خوانده و نزول مابقی را به طور غیرمستقیم، جدای از سوره‌هایشان توصیف کرده است. همچنین مقاتل ۲۷ مورد از این آیات را برحسب سبب نزولی که ذیل آن‌ها وجود داشته، مستثنا خوانده و تعداد اندکی را بدون دلیل یا برحسب یک روایت تفسیری مستثنا کرده است.

در مجموع نقل ۳۷ آیه مستثنا، نشان از اقبال مقاتل بن سلیمان به این نوع آیات دارد. اما زمانی علاقه او به نقل این آیات بیشتر نمایان می‌گردد که میزان نقل او با دیگر مفسران هم‌عصرش مقایسه شود. از این رو به بررسی میزان نقل آیات مستثنا در تفاسیر موجود از قرن دوم تا پایان قرن چهارم می‌پردازیم. این تفاسیر به دو گروه قابل تقسیم است. نخست مفسرانی که هیچ آیه‌ای را مستثنا نکرده‌اند که البته اغلب آن‌ها اصلاً علاقه‌ای

۱. در شمارش آیات مستثنا، هر گروه آیه‌ای که مفسر ذکر کرده، یک آیه به حساب آمده، چه یک آیه باشد یا چند آیه. مثلاً آیات ۱۶۳-۱۷۲ اعراف را به سبب آنکه مفسر به صورت پیوسته مستثنا دانسته، یک فقره آیه به حساب آمده است. اما مثلاً آیات ۱۲، ۱۷ و ۱۱۴ هود به سبب آنکه جدا از هم بوده و هر یک دلایل مستقلی برای مستثنا شدن داشته، سه فقره آیه، شمارش شده است.

به نقل مکی یا مدنی بودن سوره‌ها نداشته‌اند تا به مسئله آیات مستثنا که موضوع فرعی‌تر است بپردازند. در این گروه از مفسرانی همچون ابوحمزه ثمالی [م ۱۵۰ هجری]، شافعی [م ۲۰۴ ه]، فراء [م ۲۰۷ ه]، ابوعمیده مثنی [م ۲۰۹ ه]، عبدالرزاق صنعانی [م ۲۱۰ ه]، ابوعمید قاسم بن سلام [م ۲۲۴ ه]، تستری [م ۲۸۳ ه]، حبری [م ۲۸۶ ه]، فرات کوفی [م ۳۰۷ ه]، عیاشی [م ۳۲۰ ه]، ابن ابی حاتم [م ۳۲۷ ه]، ماتریدی [م ۳۳۳ ه] و جصاص [م ۳۷۰ ه] می‌توان یاد کرد. در این گروه قمی [م قرن ۴] هم جای دارد که هرچند به مکی و مدنی بودن سوره‌ها اشاره داشته، اما هیچ آیه‌ای را مستثنا ندانسته است.

گروه دوم مفسرانی هستند که به نقل آیات مستثنا پرداخته‌اند، اما تعداد آیاتی که مستثنا کرده‌اند در مقایسه با ۳۷ آیه‌ای که مقاتل مستثنا نموده، بسیار کمتر است. در این گروه از مفسران ذیل می‌توان نام برد: یحیی بن سلام [م ۲۰۰ ه] ۵ آیه، ابن قتیبه [م ۲۷۶ ه] ۶ آیه، دینوری [م ۳۰۸ ه] ۲۱ آیه، طبری [م ۳۱۰ ه] ۶ آیه، نحاس [م ۳۳۸ ه] ۱۲ آیه، هواری [م ۲۸۰ ه] ۵ آیه، طبرانی [م ۳۶۰ ه] ۱۸ آیه و سمرقندی [م ۳۹۵ ه] نیز ۶ آیه را مستثنا نموده‌اند. در نتیجه از این مقایسه به وضوح می‌توان به نقش مقاتل در ترویج آیات مستثنا پی برد. حتی این نقش را با توجه به آنکه مفسران قرون بعدی که دغدغه نقل سند داشته‌اند از مقاتل به عنوان راوی برخی آیات مستثنا نام برده‌اند، می‌توان فراتر برد و با توجه به قدمت زمانی مقاتل، او را اولین مدعی مستثنا بودن برخی آیات دانست. طبعاً مستثنا بودن برخی آیات دیگر را نیز تحت تأثیر مشابهی همچون قتاده و کلبی که پیشتر گذشت، بیان کرده است.

در بخش دوم مقاتل بن سلیمان در جایگاه راوی بررسی خواهد شد. برآیند جستجو در حدود چهل تفسیر از قرن دوم تا نهم، نشانگر ارجاع مفسران قرون بعدی به مقاتل به عنوان یکی از راوی برجسته آیات مستثنا است. چنان‌که به ترتیب ابن عباس ۱۴۲ روایت، قتاده ۹۲ روایت، حسن بصری ۲۳ روایت، مقاتل در جایگاه چهارم ۱۹ روایت و سپس کلبی ۱۷ روایت درباره آیات مستثنا نقل کرده‌اند.

مقاتل ۱۸ آیه را در سور مکی و ۱ آیه را در سور مدنی مستثنا دانسته است. براساس یافته‌های این پژوهش، نخستین بار سمرقندی مستثنا بودن آیه ۹۱ انعام را از قول مقاتل بیان کرده است. سپس ماوردی [م ۴۵۰ ه] ۲ آیه، شیخ طوسی [م ۴۶۰ ه] ۱ آیه، طبرسی [م ۵۴۱ ه] ۲ آیه، ابن عطیه [م ۵۴۲ ه] ۸ آیه و قرطبی هم [م ۵۷۱ ه] ۶ آیه را به نقل از مقاتل بن سلیمان مستثنا کرده‌اند که به تفصیل بررسی خواهد شد.

### تحلیل موضوعی روایات مقاتل درباره آیات مستثنا

در این بخش با تحلیل موضوعی آیاتی که مقاتل آن‌ها را مستثنا کرده، به بازخوانی انگیزه‌های او در مستثنا کردن برخی آیات می‌پردازیم. در این راستا سبب نزول‌ها، روایات تفسیری و توضیحات مقاتل ذیل این آیات راهگشاست. لازم به ذکر است، در این قسمت هم جایگاه مقاتل در دو بخش مفسر و راوی بررسی می‌شود.

در بخش نخست، مقاتل در تفسیرش ۳۷ آیه را مستثنا دانسته که به تفکیک موضوع به شرح ذیل است: ۱۳ آیه با موضوع اهل کتاب، ۷ آیه با موضوع جهاد، ۵ آیه با موضوع هجرت، ۵ آیه با موضوع اصحاب، ۵ آیه بدون هیچ دلیلی، ۱ آیه با موضوع وفدهای پیامبر و ۱ آیه به سبب اشاره به مشرکان.

آیاتی که با موضوع اهل کتاب مستثنا شده‌اند، همگی دارای سبب نزول‌ها یا روایات تفسیری هستند که به مسائلی همچون ایمان اهل کتاب [آیات ۲۰ انعام: ۴۶، ج ۱، صص ۵۵۳-۵۵۴؛ ۱۶۳-۱۷۲ اعراف: ج ۲، ص ۷۲؛ ۱۷ هود: ج ۲، صص ۲۷۰-۱۰۷-۱۰۹ اسراء: ج ۲، صص ۵۵۵؛ ۵۸ مریم: ج ۲، ص ۶۳۲]، عالمان اهل کتاب [آیات ۵۴ حج: ۴۶، ج ۳، ص ۱۱۱؛ ۱۹۷ شعراء: ج ۳، ص ۲۸۰]، پرسش‌های اهل کتاب از پیامبر [آیات ۱-۷ کهف: ۴۶، ج ۲، صص ۵۷۲-۵۷۳] یا پرسش مردم از آنان [آیات ۹۴-۹۵ یونس: ۴۶، ج ۲، صص ۲۴۸-۲۴۹]، راهبان مسیحی [آیه ۱۱۴ هود: ۴۶، ج ۲، صص ۲۶۹-۲۷۰؛ ۵۴-۵۲ قصص: ج ۳، صص ۳۴۸-۳۴۹]، تکذیب‌ها و آزارهای یهودیان علیه پیامبر [آیات ۹۱ انعام: ۴۶، ج ۱، صص ۵۷۴-۵۷۵؛ ج ۲، صص ۵۴۴-۵۴۵] اشاره دارد.

وجه مشترک این آیات آن است که همگی در سوره‌های مکی قرار گرفته و مفسر با این پیش فرض که اهل کتاب در سال‌های قبل از هجرت [اقامت پیامبر در مکه] با رسول خدا ارتباطی نداشته‌اند و آشنایی و تعامل آن‌ها با پیامبر فقط در دوران مدینه بوده، همه آیات مذکور را مستثنا تلقی کرده و نزول آن‌ها را برخلاف سوره‌هایشان مربوط به دوران مدینه دانسته است. هرچند مقاتل تصریحی نداشته که ارتباط پیامبر با اهل کتاب تنها در دوران مدینه رخ داده، اما افزون بر عملکرد او که بدون استثناء همه آیاتی که در سور مکی به اهل کتاب پرداخته را مدنی معرفی کرده، ذیل آیه ۲۰ انعام، علت مستثنا شدن آیه را اشاره آن به یهودیان دانسته و بلافاصله آیه را مدنی معرفی کرده است [ر.ک: ۴۶، ج ۱، ص ۵۷۵]. البته این برداشت تنها از سوی مقاتل نبوده و برخی مفسران در طول تاریخ به صراحت ارتباط پیامبر با اهل کتاب را مختص دوران مدینه دانسته‌اند که

برحسب قرائن فراوان قرآنی-تاریخی مردود است [۴۱، صص ۱۷۵-۲۰۱].

تأمل در آیات فوق نشانگر آن است که مقاتل از ۱۳ آیه‌ای که با موضوع اهل کتاب مستثنا کرده، ۸ آیه را در فضیلت عبدالله بن سلام که یک یهودی به ظاهر مسلمان شده است، دانسته؛ سپس به سبب آنکه او در مدینه ایمان آورده و در مکه حضور نداشته، ناچار شده این آیات را از سیاقِ سور مکی جدا کرده و مدنی تلقی نماید [آیات ۲۰ انعام: ۴۶، ج ۱، ص ۵۵۴؛ ۹۴ یونس: ج ۲، ص ۲۴۸؛ ۱۷ هود: ج ۲، صص ۲۷۰؛ ۱۰۷-۱۰۹ اسراء: ج ۲، ص ۵۵۵؛ ۵۸ مریم: ج ۲، ص ۶۳۲؛ ۱۹۷ شعراء: ج ۳، ص ۲۸۰]. این در حالی است که عبدالله بن سلام علی رغم عدم فعالیت در زمان پیامبر، از جمله عدم شرکت در هیچ جهادی، پس از پیامبر با خلفا ارتباط نزدیکی داشته و در جایگاه یک عالم دینی، منافع سیاسی خلفا را تأیید و تقویت کرده است. از جمله آنکه در ماجرای شورش علیه عثمان در زمره معدود حامیان سرسخت او بوده است. نسل او هم در ادامه با حاکمان بنی‌امیه ارتباط تنگاتنگی داشته‌اند. از این رو به سبب همین مناسبات سیاسی، به تدریج ذیل ۳۳ آیه، سبب نزول‌هایی در فضیلت وی جعل شده تا بر وجهت دروغین او افزوده شود. در حالی که همه این روایات چنان به لحاظ متنی یا سندی و یا تاریخی مخدوش است که قطعاً هیچ‌یک در فضیلت او نازل نشده است [۴۰، صص ۳-۳۲]. نتیجه آنکه وقتی مقاتل از روایات مجعول درباره فردی هم‌چون ابن سلام که یکی از ارکان نقل اسرائیلیات است [۴۵، ج ۲، صص ۷۷-۸۴]، چنان تأثیر پذیرفته که ۸ آیه را برای او مستثنا ساخته، می‌توان به سستی و بی‌پایگی ادعای مستثنا بودن دیگر آیات نیز پی برد.

در موضوع جهاد، مقاتل ۷ مورد، شامل آیات ۲۸-۲۹ ابراهیم، ۱۰۶ و ۱۲۶-۱۲۸ نحل، ۱-۲ و ۲۵ و ۳۹-۴۰ حج و ۵۳-۵۵ زمر که همگی در سور مکی قرار گرفته را مستثنا تلقی کرده است. وجه مشترک این آیات، روایات سبب نزول ذیل آنهاست که همگی به جهاد یا اتفاقات رخ داده در جنگ‌های پیامبر اشاره نموده است. او ذیل آیات ۳۹-۴۰ حج به صراحت این آیات را مدنی دانسته، زیرا در دوران مکه مسلمانان از جهاد نهی شده بودند. [۴۶، ج ۳، صص ۱۲۹-۱۳۰] این گفتار، پیش‌فرض مقاتل مبنی بر آنکه همه آیات جهاد در مدینه نازل شده را اثبات می‌کند. مبنایی که موجب شده تا آیات فوق مستثنا شوند. این در حالی است که جز آیات ۳۹-۴۰ حج، مابقی آیات هیچ تصریحی بر مسئله جهاد ندارند و تنها روایت سبب نزولی که ذیل آنها بیان شده این آیات را به جنگ پیوند زده است. اما اعتماد تام مقاتل به روایات سبب نزول موجب شده

تا او همه این آیات را مستثنا نماید. [نک: ۴۶، ج ۲، ص ۴۰۶؛ ج ۲، صص ۴۹۴-۴۹۵؛ ج ۳، ص ۱۲۱] آیات ۳۹-۴۰ حج نیز بنابر شواهد تاریخی و روایی در آستانه هجرت مسلمانان نازل شده و برای نخستین بار اذن دفاع مسلحانه را به مسلمانانی که در راه هجرت توسط مشرکان تعقیب می‌شدند، صادر کرده است. لذا مکی بودن این آیات و صدور حکم جهاد در آن‌ها قابل جمع است و دلیلی بر مستثنا شدن ندارد [نک: ۴۲، صص ۳۳-۵۲].

در موضوع هجرت مقاتل ۵ آیه را مستثنا کرده که ۴ مورد در سور مکی نحل، اسراء و حج قرار گرفته و یک نمونه در سوره مدنی انفال واقع شده است. ذیل تمامی آیات سبب نزول‌هایی نقل شده که نشانگر ارتباط این آیات با موضوع هجرت است [آیات ۳۰ انفال: ۴۶، ج ۲، ص ۹۷؛ ۴۰ و ۱۱۰ نحل: ج ۲، ص ۴۵۸؛ ۸۰ اسراء: ج ۲، صص ۵۱۲؛ ۵۸-۵۹ حج: ج ۳، ص ۱۱۱]. جز آیه ۸۰ اسراء که برحسب روایات ذیلش به هجرت پیامبر ارتباط یافته، مابقی آیات به صراحت درباره هجرت نازل شده است. مقاتل جز تصریح بر مستثنا بودن تمامی آیات هجرت در سور مکی، توضیح بیشتری ارائه نکرده است. اما احتمالاً او با این پیش‌فرض که ابتدا پیامبر هجرت کرده و سپس مسلمانان به مدینه رفته‌اند، این آیات را که به مسلمانان فرمان هجرت داده، مدنی تصور کرده است. چنان‌که مفسران دیگری هم این پیش‌فرض را داشته و آیاتی که در سور مکی به هجرت اشاره کرده را مستثنا نموده‌اند [نک: ۲۹، ج ۲، ص ۲۶۵؛ ۳۵، ج ۶، ص ۳۵۷؛ ۷، ج ۳، ص ۳۷۷].

در حالی که بنابر گزارش‌های تاریخی، مسلمانان یک سال قبل از عقبه دوم به تدریج شروع به هجرت کردند و در قالب گروه‌های کوچک چند نفره مکه را ترک کردند و در پایان این روند، پیامبر از مکه هجرت کرد [۱۱، ج ۱، صص ۴۶۷-۴۸۰]. چنان‌که نقشه قتل پیامبر در دارالندوة نیز به جهت خروج پیوسته مسلمانان از مکه و ترس مشرکان از خروج قریب‌الوقوع پیامبر بوده است [۱، ج ۲، ص ۱۰۲]. از این رو مکی بودن این آیات و تشویق مسلمانان به هجرت، کاملاً با سیر حوادث منطبق است. افزون بر آنکه برخی آیه ۴۰ نحل را مرتبط به هجرت مسلمانان به حبشه می‌دانند که در این صورت این آیه نیز هم‌چون مابقی سوره مکی خواهد بود [۷، ج ۳، ص ۳۷۷]، اما درباره سوره انفال ماجرا برعکس است. این آیه به هجرت پیامبر که قبل از دوران مدینه رخ داده، اشاره کرده؛ اما در سوره‌ای مدنی قرار گرفته است. در نتیجه مقاتل آیه ۳۰ انفال را مستثنا کرده است. مدنی بودن این آیه از قول ابن عباس [۳۵، ج ۵، ص ۷۱] و قتاده [۳۴، ج ۴، ص ۷۹۴] هم نقل شده است. از این رو بعید نیست مقاتل هم مستثنا بودن این آیه را از استادش قتاده

گرفته و بدون سند نقل کرده باشد. این درحالی است که گروهی از مفسران این سوره را کاملاً مدنی دانسته‌اند. [۹، ص ۱۵۳؛ ۵۱، ج ۲، ص ۷۲؛ ۲۹، ج ۲، ص ۳]، برخی نیز آن را بیان خاطرات دوران مکه برای پیامبر به منظور یادآوری نعمات الهی بر او دانسته‌اند؛ نه آنکه این آیه در زمان هجرت نازل شده باشد تا مکی تلقی شود [۳۵، ج ۹، صص ۱۴۹-۱۵۱؛ ۱۶، ج ۴، ص ۳۲۴؛ ۱۵، ج ۳، ص ۵۷].

در موضوع اصحاب<sup>۱</sup> مقاتل ۵ آیه را مستثنا نموده که همگی برحسب سبب نزولی که ذیل آن‌ها نقل شده، مستثنا شده‌اند. چهار مورد از این آیات مکی است و شامل آیات ذیل می‌شود: ۹۳ انعام که مناسبت دو مسلمان مرتد نازل شده [۴۶، ج ۱، ص ۵۴۸]، ۱۱ حج [۴۶، ج ۳، ص ۱۱۲] که در ارتباط با مهاجران و مشکلاتشان در مدینه است [۴۶، ج ۳، صص ۱۱۷-۱۱۸]، ۲۲۴ شعراء [۴۶، ج ۳، ص ۲۵۷] که درباره شاعران مسلمان مدنی نزول یافته [۴۶، ج ۳، صص ۲۸۲-۲۸۳] و ۱۶ سجده که پیرامون انصار در مدینه است [۴۶، ج ۳، ص ۴۴۷]. آخرین مورد سوره مدنی تغابن است [۴۶، ج ۴، ص ۳۴۹]<sup>۲</sup> که درباره ممانعت یک خانواده از هجرت مردشان به مدینه فرود آمده است [۴۶، ج ۴، ص ۳۵۳].

در سایر موضوعات، مقاتل آیه ۷۳ اسراء را برحسب سبب نزولی که ذیل آن نقل شده [۴۶، ج ۲، صص ۵۴۲-۵۴۴]، مربوط به وفدهای پیامبر دانسته و مستثنا کرده است [۴۶، ج ۲، ص ۵۱۲]. طبعاً علت مستثنا شدن این آیه مدنی بودن وفدهای پیامبر و مکی بودن سوره اسراء است. او دو آیه آخر سوره توبه را نیز مستثنا کرده [۴۶، ج ۲، ص ۱۵۳] و آن‌ها را چنان معنا نموده که پیامبر با مشرکان رأفت داشت [۴۶، ج ۲، ص ۲۰۵]. احتمالاً این تصور که پیامبر تنها در مکه با مشرکان، اهل مماشات بوده، موجب شده تا مقاتل این آیات را مستثنا کرده و برخلاف کل سوره توبه مکی بداند.

مقاتل ۶ آیه دیگر را هم که شامل آیات: ۱۵۱-۱۵۳ انعام [۴۶، ج ۱، ص ۵۴۷]، ۱۲ هود [۴۶، ج ۲، صص ۲۶۹-۲۷۰]، ۷۵ نحل [۴۶، ج ۲، ص ۴۵۷]، ۶۰ و ۷۱ اسراء [۴۶، ج ۲، ص ۵۱۲] است و همگی در سور مکی جای گرفته را مستثنا دانسته است. برای مستثنا شدن این آیات هیچ قرینه‌ای در آراء او یافت نشد.

در بخش دوم، مفسران ۱۹ روایت به نقل از مقاتل درباره آیات مستثنا نقل کرده‌اند

۱. منظور آیاتی است که درباره یک یا چند نفر از صحابه پیامبر نازل شده است.

۲. مقاتل تنها به وجود آیات مستثنا در سوره تغابن اشاره کرده، اما آیاتی که برخلاف کلیت سوره مکی است را مشخص نکرده است.

که با حذف موارد تکراری، او در اصل راوی ۱۳ فقره آیات مستثنا بوده است. دسته‌بندی محتوایی این روایات به شرح ذیل است: ۹ آیه بدون موضوع، ۷ آیه با موضوع اهل کتاب، ۱ آیه با موضوع اصحاب، ۱ آیه با موضوع جهاد و ۱ آیه هم با موضوع هجرت.

در خصوص آیات بدون موضوع، ابن عطیه مستثنا شدن آیات ۱۶۳-۱۷۲ اعراف [۸، ج ۲، ص ۳۷۲]، ۹۴-۹۵ یونس [۸، ج ۳، ص ۱۰۲]، ۱۲ هود [۸، ج ۳، ص ۱۴۸] و ۱۹۷ شعراء [۸، ج ۴، ص ۲۲۴] را از قول مقاتل بن سلیمان نقل کرده است. قرطبی نیز مستثنا شدن آیات ۱۰۷ اسراء [۴۰، ج ۱۰، ص ۲۰۳] و ۴۵ زخرف [۴۰، ج ۱۶، ص ۶۱] را به نقل از مقاتل آورده است. همچنین برخی مفسران آیات ۱۸-۲۰ سجده را از قول مقاتل مستثنا دانسته‌اند [۴۴، ج ۴، ص ۳۵۲؛ ۳۵، ج ۸، ص ۲۹۱؛ ۴۰، ج ۱۴، ص ۸]. جملگی این آیات نیز در سور مکی قرار گرفته‌اند. مقصود از آیات بدون موضوع در این بخش، آیاتی است که نه در خود آیات و نه سبب نزول‌ها و روایات ذیل آن‌ها دارای کمترین قرینه‌ای است که بتوان آن‌ها را دسته‌بندی موضوعی کرد و سپس فهمید به چه دلیل مستثنا شده‌اند.

در موضوع اهل کتاب، مفسران آیات ۹۱ انعام [۲۹، ج ۱، ص ۴۶۶]، ۴۳ رعد [۳۴، ج ۶، ص ۴۱۹]، ۱۰۷ اسراء [۸، ج ۳، ص ۴۳۴] و آیات ۹۴-۹۵ یونس [۴۰، ج ۸، ص ۳۰۴]، ۱۷ هود [۸، ج ۳، ص ۱۴۸]، ۱۹۷ شعراء [۸، ج ۱۳، ص ۸۷] و ۶ سبأ [۸، ج ۱۴، ص ۲۵۸] را به نقل از مقاتل مستثنا دانسته‌اند. قابل توجه است که همه این سوره‌ها مکی هستند و طبعاً به سبب پیش‌فرض مقاتل مبنی بر عدم ارتباط پیامبر با اهل کتاب در مکه، آیات مذکور مستثنا شده‌اند. در میان آیات مربوط به اهل کتاب، طبرسی از قول مقاتل، علت مستثنا شدن آیه ۴۳ رعد و قرطبی مستثنا شدن آیه ۶ سبأ را نزول آن‌ها در فضیلت عبدالله بن سلام بیان کرده‌اند [۳۴، ج ۶، ص ۴۱۹؛ ۴۰، ج ۱۴، ص ۲۵۸].

دیگران نیز از قول مقاتل آیات ۱۱۴ هود را که درباره یک صحابی نازل شده [۸، ج ۳، ص ۱۴۸]، ۳۰ انفال که به مسئله هجرت پیامبر اشاره داشته [۸، ج ۲، ص ۴۹۶] و ۴۴-۴۶ قمر [۴۴، ج ۵، ص ۴۰۸] را که بنابر یک روایت تحقق وعده الهی در جنگ بدر بوده [۴۴، ج ۵، ص ۴۱۹]، مستثنا دانسته‌اند.

لازم به ذکر است که مستثنا بودن آیات ۴۳ رعد، ۱۸-۲۰ سجده، ۶ سبأ، ۴۵ زخرف و ۴۴-۴۶ قمر که از جانب مفسران به مقاتل نسبت داده شده، در تفسیر او به عنوان آیات مستثنا ذکر نشده است. این مسئله احتمال آنکه مقاتل غیر از آیاتی که در تفسیر موجودش مستثنا دانسته، قائل به مستثنیات دیگری هم باشد، تقویت می‌کند. در این صورت مقاتل



بیش از آنچه که تاکنون مشخص شده، در گسترش آیات مستثنا نقش داشته است.

### نتیجه‌گیری

مقاتل بن سلیمان قدیمی‌ترین مفسری است که به صورت گسترده آیاتی از سور مختلفِ مکی و مدنی را مستثنا کرده است. چنان‌که در تفاسیرِ قرون بعد از او به عنوانِ راویِ آیات مستثنا نام برده شده و برخی آیاتی که حتی در تفسیر کنونی او مستثنا نشده، به نقل از او گزارش شده که این مسئله می‌تواند نشانگرِ مستثنا ساختن آیات دیگری توسط مقاتل به صورت شفاهی یا در دیگر تألیفات باشد. براساس یافته‌های این پژوهش، مقاتل در مرو بیشتر در جایگاه یک متکلم ظهور داشته و توشهٔ تفسیری خود را پس از مهاجرت به عراق و به ویژه بصره بسته است. علی‌رغم آنکه او در تفسیرش احتمالاً به سبب آموزش غیرسماعی و ضعف این نوع از آموزش، هیچ نامی از مشایخ خود به میان نیاورده، اما اساتید وی عراقی یا حجازی هستند که در این میان، قتاده و سپس کلبی اساتید شاخص او محسوب می‌شوند.

تأمل در مضامین آیاتی که او مستثنا کرده نشانگر تأثیرپذیری او از برخی پیش‌فرض‌های ذهنی و اعتماد تام به روایات سبب نزول است. برحسب قرائن، مهم‌ترین پیش‌فرض او عدم ارتباط پیامبر با اهل کتاب در مکه است. نزول تمامی آیات مربوط به جهاد در مدینه، تسامح پیامبر با مشرکان فقط در دوران مکه و آغاز هجرت به مدینه با خروج پیامبر از این شهر از دیگر پیش‌فرض‌های نادرست اوست که نشانگر عدم شناخت عمیق و سنجیدهٔ مقاتل از تاریخ صدر اسلام، به ویژه دوران قبل از هجرت است.

### منابع

- [۱]. ابن اثیر، عز الدین ابوالحسن (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*. بیروت، دار صادر.
- [۲]. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲). *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*. محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۳]. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۲۵). *تهذیب التهذیب*. بیروت، دار صادر.
- [۴]. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰). *الطبقات الکبری*. محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۵]. ابن عبدالبر، یوسف بن عبد الله (۱۴۱۲). *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*. علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجمیل.
- [۶]. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵). *تاریخ مدینه دمشق*. علی شیری، بیروت، دارالفکر.
- [۷]. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲). *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*. بیروت، دارالکتب العلمیه.

- [۸]. ابن قتیبه، عبد الله بن مسلم، (۴). غریب القرآن. بیروت، دار و مكتبة الهلال.
- [۹]. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (۱۴۰۷). البداية و النهاية. بیروت، دارالفکر.
- [۱۰]. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۴). الفهرست. لبنان، دارالمعرفه.
- [۱۱]. ابن هشام، عبدالملك (۴). السيرة النبوية. مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري و عبدالحفيظ شلبي، بیروت، دارالمعرفة.
- [۱۲]. اسماعيلي، مهران؛ نبی الهی، ربابه (۱۳۹۷). «بررسی تطبیقی تفسیر کلامی آیات امامت در تفاسیر اثنی عشریه و زیدیه تا پایان دوره آل بویه». فصلنامه آینه معرفت، شماره ۵۴.
- [۱۳]. برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲). طبقات برقی. شیخ طوسی و حسن مصطفوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۴]. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸). أنوار التنزیل و أسرار التأویل. محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- [۱۵]. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲). الكشف و البیان عن تفسیر القرآن. بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۱۶]. خرمی، مرتضی؛ ناوشکی، رسول (۱۳۹۰). «سیری در احوال مقاتل بن سلیمان و روش تفسیری وی». فصلنامه کاوش‌های دینی، شماره ۶.
- [۱۷]. خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۳). معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة. تحقیق لجنة التحقیق، پنجم.
- [۱۸]. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷). تاریخ بغداد. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۱۹]. حسن‌زاده، مهدی؛ رفوف، سیدحمیدرضا (۱۳۹۶). «تجسیم مقاتل بن سلیمان در ترازوی نقد». پژوهشنامه کلام، شماره ۶.
- [۲۰]. دروزه، محمد عزة (۱۳۸۳). التفسیر الحدیث. چاپ دوم، قاهره، دار إحياء الكتب العربية.
- [۲۱]. ذهبی، محمدحسین (۱۳۸۲). میزان الاعتدال. تحقیق علی محمد الجبای، بیروت، دارالمعرفه.
- [۲۲]. ذهبی، محمدحسین (۱۴۰۹). التفسیر و المفسرون. قاهره، مكتبة وهبة.
- [۲۳]. ذهبی، شمس‌الدین محمد (۱۴۱۳). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام. عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی.
- [۲۴]. رشیدرضا، محمد عبده (۱۹۹۰). تفسیر القرآن الحکیم [المنار]. مصر، الهيئة المصریه العامه للكتاب.
- [۲۵]. زرکلی، خیر الدین (۱۹۸۹). الأعلام. بیروت، دار العلم للملایین.
- [۲۶]. زنجانی، ابوعبدالله (۱۴۰۴). تاریخ القرآن. تهران، منظمة الاعلام الاسلامی.
- [۲۷]. سزگین، فؤاد (۱۴۱۲). تاریخ التراث العربی. قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.
- [۲۸]. سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲). الأنساب. عبدالرحمن بن یحیی المعلمی، حیدر آباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
- [۲۹]. سمرقندی، نصر بن محمد (۴). بحر العلوم. (بی‌جا)، (بی‌نا)، (بی‌تا).
- [۳۰]. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱). الاتقان فی علوم القرآن. چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی.
- [۳۱]. شایسته نژاد، علی‌اکبر (۱۳۸۷). «تفسیر مقاتل بن سلیمان». مطالعات قرآن و حدیث، تهران، سال دوم، شماره ۱.
- [۳۲]. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- [۳۳]. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- [۳۴]. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت، دار المعرفه.
- [۳۵]. طوسی، محمد بن حسن (؟). *التبیان فی تفسیر القرآن*. احمد قیصر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۳۶]. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳). *رجال طوسی*. جواد قیومی اصفهانی، چاپ سوم، قم، النشر الاسلامی التابعة الجامعة المدرسین.
- [۳۷]. فائز، قاسم (۱۳۹۵). *بررسی و نقد تداخل آیات مکی و مدنی*. مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- [۳۸]. فائز، قاسم (۱۳۹۰). «بررسی نظریه آیات مستثنیات سور مکی و مدنی». *فصلنامه مطالعات تفسیری*، شماره ۸.
- [۳۹]. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- [۴۰]. کلباسی، زهرا؛ احمدنژاد، امیر (۱۳۹۵). «تحلیل و بررسی روایات تفسیری درباره عبد الله بن سلام». *آموزه‌های قرآنی*، شماره ۲۴.
- [۴۱]. کلباسی، زهرا؛ احمدنژاد، امیر (۱۳۹۳). «نقد دیدگاه مفسران معاصر درباره تعامل پیامبر با اهل کتاب در مکه». *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، شماره ۲.
- [۴۲]. کلباسی، زهرا؛ احمدنژاد، امیر (۱۳۹۷). «خوانشی نو از آیات اذن قتال «أذن للذین یقاتلون...» با تکیه بر نزول مکی سوره حج». *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، شماره ۱۲.
- [۴۳]. ماوردی، علی بن محمد، (؟). *النکت و العیون*. بیروت، دار الکتب العلمیة.
- [۴۴]. معرفت، محمدهادی (۱۴۱۵). *التمهید فی علوم القرآن*. چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۴۵]. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹). *تفسیر و مفسران*، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- [۴۶]. مقاتل بن سلیمان بلخی (۱۴۲۳). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. عبد الله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء تراث.
- [۴۷]. موسوی مقدم، سید محمد؛ خورشیدی سوار، علی (۱۳۹۶). «ارزیابی نظریه اختلاط آیات مکی و مدنی در سوره‌های قرآن». تهران. *مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، شماره ۴.
- [۴۸]. میرمحمدی زرنندی، سید ابوالفضل (۱۴۲۰). *بحوث فی تاریخ القرآن و علومه*. قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۴۹]. ناوشکی، رسول؛ خرمی، مرتضی (۱۳۹۰). «سیری در احوال مقاتل بن سلیمان و روش تفسیری وی»، *دو فصلنامه کاوش های دینی*، شماره ۶.
- [۵۰]. هواری، هود بن محکم (۱۴۲۶)، *تفسیر کتاب الله العزیز*. الجزایر، دار البصائر.
- [51]. Mazuz. Haggai. (2016). Possible Midrashic Sources in Muqatel b. sulayman's Tafsir. *Journal of semitic study*. Vol. 61.
- [52]. Nickel.Gordon. (2011). Narratives of Tampering in Earliest Commentaries on the Quran. *History of Christian-Muslim Relations*. Vol. XIII.
- [53]. Sirry. Mun'im. (2012). Muqātil b. Sulaymān and Anthropomorphism. *Study Islamica*. Brill. Vol 107.
- [54]. Tohe. Achmad. (2015). *Muqatil Ibn Sulayman: a neglected figure in the early history of Quranic commentary*. Boston University graduate school of arts and sciences.



